

## «گوساله سامری»

### باز تولید استبداد و ارتجاع!!

روزنامه کیهان، ارگان غیر رسمی! وزارت اطلاعات، در شماره ۱۶ شهریور خود "خبر ویژه ای!" تحت عنوان: "پول بفرستید می‌خواهیم گوساله سامری بسازیم!" درج کرده و به شیوه همیشگی و شاکله شخصیتی گردانندگانش، شورای سیاست گذاری سایت جرس را به این اتهام که از هموطنان همفکر تقاضای یاری کرده، به باد دشنام و بهتان‌های همیشگی نفاق و وابستگی به بیگانگان گرفته بود!

چنین اتهاماتی از ناحیه کسانی که صریحاً اعلام کرده‌اند ترمز و فرمان بریده‌اند، نه نیازی به پاسخگویی دارد و نه انتظاری جز زیر گرفتن پیاده روها می‌رود، بلکه همچون مصاحبه‌های تلویزیونی، جز اعتبار اجتماعی و افتخار نمی‌افزاید، اما از آنجائی که گمان نمی‌کنم برای مردم عادی و به خصوص نسل جوان، که با عملکرد امثال کیهانیان از اسلام و فرهنگ قرآنی فاصله گرفته‌اند، موضوع "گوساله سامری" چندان روشن باشد، مفید دانستم شرح کوتاهی در این زمینه بدهم تا معلوم شود "سامری" ها چه کسانی هستند و چه کسانی این گوساله را ساخته و بالا برده اند؟!

قصه قداست گوساله، قدمتی به درازای تاریخ دارد، تنها هندی‌ها به این حرمت قائل نیستند، کسانی که فیلم "گاو" به کارگردانی مهرجویی را قبل از انقلاب دیده بودند، می‌دانند این موجود پر خیر و برکت چگونه با زندگی روستائیان ما در طول تاریخ پیوند خورده و چرا مرگ گوساله‌شان، بعضاً دردناکتر از مرگ فرزندشان جلوه می‌کرده است!

زندگی قوم فقیر و اسیر "بنی اسرائیل" در مصر نیز قرن‌ها وابسته به فرآورده‌های همین حیوان سراسر نعمت بود، به گونه‌ای که، به تعبیر قرآن، با تشنگی شدید عشق گوساله را در دل خود نوشیده! (واشربوا فی قلوبهم العجل - بقره ۹۳) و دستور خداوند برای ذبح یک گاو (و چه بسا مقابله با این وابستگی) را به بهانه‌های بنی اسرائیلی! به تعویق می‌انداختند.

چنین وابستگی ریشه دار ملی که در اعماق فکر و فرهنگ آنان رسوخ داشت، و نیز با منافع دنیائی آنان سخت گره خورده بود، عامل مهمی در حرکت ارتجاعی از توحید به شرک به شمار می‌رفت. به طوری که پس از غرق شدن فرعونیان در دریا و نجات بنی‌اسرائیل، هنوز امضای آزادی آنان خشک نشده بود که این قوم، در مسیر به سوی سرزمین مقدس، فیلسان به اصطلاح به یاد هندوستان کرد، و همین که با اولین قوم بت‌پرست مواجه شدند، از موسی (ع) خواستند برای آنها نیز مجسمه‌ای مانند آنها بسازد (اعراف ۱۳۸)؟!

"گوساله سامری" در چنین فرهنگی است که فهمیده و مطرح می‌شود. "سامری" که گویا سواد سطحی و اطلاعات دینی مختصری از شریعت یهود داشت، با غیاب ده روزه موسی (ع) در کوه طور، از موقعیت استفاده کرده و در فریبی شرک‌آمیز، با ساختن گوساله‌ای طلائی! از جواهرات مصادره شده فرعونیان، فرهنگ باستانی آنان را، که تمایل شدید به گوساله بود، باز تولید کرد و عادت مادری و ملی را جایگزین خداپرستی توحیدی کرد!

انقلاب ما نیز حرکتی توحیدی همچون قیام موسی (ع) برای رهایی بنی‌اسرائیل بود، با شعارهای: الله اکبر و لا اله الا الله نظام سلطنت ۲۵۰۰ ساله را در هم شکست و ابر قدرت‌های پشتیبان آنرا بیرون راند. ما تعلق قلبی به "گوساله" نداشتیم. اما در عوض، "استبداد تاریخی و شخص پرستی" در طول ۲۵۰۰ سال در مناسبات فردی و اجتماعی ما (در خانه و مدرسه و اداره) رسوخ کرده بود و گوساله‌هایی انسان وار داشتیم!

به این ترتیب استبداد و شخص پرستی بار دیگر، و این بار قوی‌تر و گسترده‌تر با ظاهری متفاوت، اما باطنی عمیق‌تر بازسازی شد و استبداد دینی، که به قول علامه نائینی بدترین شکل استبداد است، جایگزین گردید.

به زودی شیوه: "همه با هم"، تبدیل به "همه بامن" شد و شعار: "حزب فقط حزب الله ... آن همگرائی" شکوهمند را به "واگرائی" فضاحت‌باری، که آثارش به تفرقه مثال زدنی امروز انجامیده است مبدل کرد.

اینک آیا جای این سؤال از نویسندگان کیهان نیست که چه کسانی بیشتر این گوساله را ساخته و بالا برده‌اند که جنبش سبز ایران مجبور است برای پائین آوردنش این همه جان جوانان ارزنده خود را هزینه کند!؟

"جرس" جرمی جز جلوه دادن جرأت جوانان برای انکار گوساله‌پرستی و گرایش به توحید ندارد و تا جائی که حرکت "موسی" را در امثال "موسوی‌ها" ببیند به توفیق الهی از آن حمایت می‌کند، هر چند ناسپاسان ظالم را خوش نیاید.